

میراث پدر خواهی علم پدر آموز

اساس فکر و فعالیت خردمندان ما در راه فرهنگ این بود که زبان پارسی مراحل ترقی را طی کند و «سعدی»ها و «فردوسی»ها را بوجود آورد و «محمدزکریای رازی» و «ابن سینا»ی عهد جدید را پرورش دهد اما متأسفانه اینطور نشد اعزام حاصل بارو با رنگ دیگری بخود گرفت - البته دولتها توجه داشتند که دانش آموزان معارف دینی و ملی را فراگیرند و بعد بارو با برون و ملی گاهی سرعت عمل موجب میشد که این نظر چندان رعایت نگردید فرزندان ثروتمندان که از مسابقه های فرهنگی آزاد بودند هنوز زبان مادری را فرانسو گرفته رهسپار اروپا شدند و البته در مراجعت بحکم اینکه خیا بانهای برلن و پاریس و لندن را دیده اند مشاغل مهمه را با آنها واگذار کردند و آنها بودند که از روی بی اطلاعی و برای کسب شهرت میخواستند رهنمای تحولات تازه ای در فرهنگ شوند .

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقایسه برنامه ها و مواد تحصیلی که بتصویب شورای عالی معارف در سالیان متوالی رسیده انحطاط تدریجی علم را واضح و مسلم میسازد .

البته فرهنگ قدیم هم از جوش و خروش و انبساط افتاد و مدارس قدیمه دیگر رونق نخستین را نداشت و چندی نخواهد گذشت که کتب علمی و ذخائر ادبی برای نسل جوان نامفهوم خواهد شد . و منابع الهام و استفاده ما از علوم قدیمه خشک میشود و همه چیز درگرو محور نوشته ها و گفته های بیگانگان (چنانکه طلیمه آن امروز آشکار شده) دور خواهد زد ، و شاید روزی برسد که برای نسل ما فهم حکایات ساده گلستان سعدی مشکل بنظر آید ...

نگارنده در يك خانواده روحانی چشم بجهان گشودم در مدارس قدیمه و در مدارس جدید تحصیل کرده‌ام - سالها در مدارس ملی و دولتی بسمت آموزگاری - اشتغال داشته‌ام از سال ۱۲۹۸ تا کنون بکار نویسندگی مشغولم - زبان فرانسه را هم بقدر احتیاج میدانم - بزبان عربی که زبان دینی و ادبی است تا حدود لازم آشنا هستم - صدها کتاب ادبی - علمی - و فلسفی را مطالعه کرده‌ام ولی يك صفحه - يك سطر از نوشته‌های تازه بدوران رسیده‌ها و اصطلاحات آنها را نه دلچسب می‌بینم و نه معانی آنرا درك میکنم آنها هم متقابلاً از عهده خواندن کتابهای علمی و ادبی که با «اسلوب دیرین» نگاشته شده بر نمی‌آیند بنا براین حدفاصل میان نسل امروز و فردا هر روز زیادتیر میشود و چنین بنظر می‌آید که يك زلزله عمیق زیرزمینی حادث شده و يك شکاف بزرگی شهر را به دو قسمت تقسیم کرده يك قسمت در «سطح لغزنده» قرار گرفته که هر لحظه با قسمت دیگر بعد مسافت پیدا میکند و معلوم نیست بکجا می‌رود و در چه محلی متوقف میشود .

همه کارهای ما بصورت «بازی» درآمده بود شب و روز را سرگرم هوسرانی‌هایی که نام آنرا «علم و هنر» گذارده‌اند می‌شوند در نتیجه علم و صنعت بازبچه شده است - آری خواستیم «راه رفتن کبک» را بیاموزیم راه رفتن خودمان را هم فراموش کردیم ...

میلیونها کتاب و آثار علمی و ادبی که بزبان پارسی و عربی در کتابخانه‌های ما و کتابخانه‌های معروف دنیا وجود دارد که در آینده برای اعقاب ما حکم زبان « سنسکرت » و « خط میخی » و « زبان سغدی » را پیدا خواهد کرد از « معارف اروپا » طرفی نیستیم و « کمالات و عرفان قدیم » خود را هم از دست دادیم . زیرا خواستیم روحاً و جسماً و ظاهراً و باطناً : فرنگی مآب: شویم .

ما نمیتوانستیم «فرنگی» شویم زیرا نیاکان ما از نژاد قوم «فرانک» و قبایل مختلفه «ژرمن» نبودند ما از نژاد آریا و آریین هستیم و لازم بود «ایرانی» بقی بمانیم و زبان و ادبیات و علوم خود را حفظ کنیم.

اروپائیان بعد از جنگهای صلیبی علوم را از ما فرا گرفتند و دنبال کار را رها نکردند و آنرا با مزاج خود سازگار نمودند لازم بود «ما» تجارب و تکامل علمی را از آنها فراگیریم و به نسل آینده اینطور بفهمانیم که نیاکان آنها يك قوم بدوی و عقب مانده نبوده اند و تمدن اروپا دنباله تمدن ما و اسلام است.

جای انکار نیست که دنیای غرب در علوم مادی و صنایع مکانیکی از ما فرسنگها بلکه قرن‌ها پیش افتاده و بقدری بر روح و روان ما استیلا یافته که نیروی فکر و حرکت واراده و قضاوت را از ما گرفته است. ولی بدون هیچ تردیدی و بدلیل نوشته‌های خود آنها آثار ادبی و عرفانی و فلسفی ایرانی از هر جهت بر تمام گفته‌ها و نوشته‌های بزرگان آنان رجحان دارد. و مادیگرا تا آن درجه پست و زبون و عقب افتاده و منحط نیستیم که نیازمند راهنمائیهای دیگران در مسائل اخلاقی و وجدانی و ادبی باشیم. این بازار سوداگری و عدم توجه اساسی بمسائل اقتصادی و بکار انداختن وسائل تولیدی است که افراد را تشویق میکند: میخانه و مراکز خوشگذرانی را توسعه دهند و نام اینکار را هم خدمت بعلم و هنر بگذارند و جوانان مانند آنکه سرگرم حل مشکلات علمی و فنی هستند درباره زنان مقلد اظهار نظر و عقیده کنند. یادرباره مدلباس بانوان مثل يك مسئله بغرنج ریاضی و فیزیکی وارد بحث شوند و مطبوعات هم عکسهای هوس‌انگیز آگهی‌های سینمایی را انتشار دهند.

شب و روز از مسائل جنسی صحبت کردن دعای صبح و شام عده‌ای از مجلات و اکثر مطبوعات شده حتی کودکان خردسال را باظهار نظر در این مباحث وارد میکنند.

یکی مینویسد: «از گمنامی تا شهرت فقط يك قدم فاصله است - زن زیبایی گمنام بنام «کلارا» از شوهرش برای تأمین معاش جدا میشود نخست مانکن می شود سپس اندام دلفریب و هوس انگیز خود را در مجامع عمومی و نمایشگاهها بکار می اندازد و امروز در ردیف ثروتمندترین زنان جهان قرار دارد» آیا فکر نمی کنید این نوع تبلیغات هر زن زیبایی را که در خانه مرد فقیری زندگی میکند روبمیدان و عرصه خودفروشی و فحشاء بیاورد؟ خواهید گفت اینطور نیست ولی مردم فقط با دو چشم از این زیباییها بهره مند می شوند و نقد جان را در میان میگذارند البته کمپانیها و شرکتهای فروش متاع جنسی برای همراه وصال را باز نمیگذارند ولی با این تحریکات میلیونها دوشیزگان را بنفع خود و شرکاء بوزطه سقوط میکشاند.

دیگران درباره سعدی و حافظ و فردوسی ما بحث و تدقیق میکنند با قمر مصنوعی میخواهند آسمانها را مسخر کنند ولی ما هر روز با تقلیدهای رسوم کهنه آنها را تازه می کنیم.

در سالیان پیشین مجله (ریر) فرانسه (خنده) را می خواندم خانم زیبایی به صورت اعلان شکل قشنگ و دلربای خود را نمایش داده بود و از جوانانی که بتوانند عشق و محبت را در قلب خود پرورش دهند دعوت میکرد که با تعیین وقت قبلی از ایشان ملاقات کنند.

این مفاسد و آزادی و بی بندباری فرانسه را بخاک سیاه نشاند و از اهمیت و اعتبار انداخت و ما امروز رسم نیم قرن پیش آنها را رواج می دهیم.

آقایان پولهایی که از این راه و این نوع وسائل بدست آید جز «وزروبال» حاصلی بیار نمی آورد. نیاکن ما کوشش داشتند بهر زحمت و بهر میزان و فداکاری باشد محاسن و مزایای علمی و فرهنگی و صنعتی اقوام و ملل را کسب نمایند بیاموزند

و آموزگار باشند و بهمین دلیل توانستند مقام و معنویت بزرگی در گیتی برای خود بدست آورند که امروز بعد از گذشت قرون و اعصار هنوز نام جاودانی آنان در دنیای کمال و معرفت زبانزد خاص و عام است و جوامع فرهنگ شناس بخود میبالند که چنین گوهر-های گرانبهائی را شناخته اند و بنام بزرگان و سخنوران ایرانی جشن‌ها بر پا می‌کنند .

اگر چاره‌ای نیندیشید چندی نخواهد گذشت که زبان پارسی شایستگی تکلم را نخواهد داشت

بجای بحث و جدل در يك موضوع غیر عملی (یعنی دور انداختن کلیه لغات خارجی از عرب و عجم) برای اینکه پارسی امروز دارای بنیان و روش مطلوبی شود نه تغییر خط لازم است و نه تقالید زشت و مذموم که زبان مادری را نامفهوم سازد خط پارسی هیچ عیب و نقصی ندارد - هوسرانیها - خودنمائیها - نداشتن مسئولیت و اینکه هر نابخردی بخود حق داده که شیوه و اسلوب نگارش - و تدریس الفبا را بمیل خود تغییر دهد این مشکلات را بوجود آورده است :

زبان انگلیسی که امروز کلیه قاره‌های جهان را فرا گرفته از لحاظ طرز عمل سیاست - دیپلوماسی و اقتصادی به این مقام رسیده است ، زبان فرانسه بدرجات از زبان انگلیسی بهتر و نقائص آن کمتر و بفصاحت و بلاغت و شعر و ادب و صناعت نزدیکتر و دارای پایه و بنیان محکمی است .

زبان انگلیسی یک زبان « سماعی و صوتی است » معذک چون فرانسه از لحاظ فعالیت و سیاست عقب مانده مقام علم و ادب خود را در جهان از دست داده است .

زبان پارسی مزایای بیشتری بر زبان فرانسه دارد و گویاتر و شیرین تر و برای بیان معانی لطیف تر و آماده تر است و مانند موم در دست استاد بهر شکل و صورت

مطلوبی بخواهند در می آید .

علاوه بر این خزائن سرشار و اکنده از جواهر و ائالی علم و ادب و فلسفه است. و اگر دست بترکیب آن زده شود یا فکر غلط انداز « اصلاح خط » قوت پیدا کند همه این ثروتها و گوهرها بغارت خواهد رفت و اثری از افتخارات گذشته و مبانئ ملی و قومی برای اعقاب ما باقی نخواهد ماند.

برای اصلاح زبان (بمعنی صحیح این کلمه) دستور و فرهنگ میخواهد - یعنی صرف و نحو و لغت در حال حاضر اوقات عده کثیری از دانشمندان ما بیطالت صرف می شود - جمعی از آنها وقت خود را در کارهای سیاسی و مشاغل اداری تلف می کنند و طالب مقامات دنیوی و زودگذر و فانی هستند ثروت و جاه و جلال کاخ و اتومبیل و بیا و برو میخواهند - این دسته نه فرصت مطالعه دارند نه وقت تحقیق و تتبع و کار و ایثار نفس برای حفظ ملیت و حداقل بمنظور تأمین سیادت و استقلال مملکت برای فرزندان خودشان .

دسته دیگر که در مقامات عالیه راه ندارند و شناخته نشده اند و گوشه نشین میباشند افسرده و پژمرده و از راهی که رفته و معرفت و دانش که آموخته اند نادمو پشیمان هستند .

میدان علم و ادب و لغت و منطق و زبان در اختیار عده نابخردان و هواسرانان و فریبکاران و دغلبازان افتاده و محصول فرهنگ هم غالباً از همین قماش و ترجمه ها است .

دروضع حاضر مطالعه و تحقیق در زبان و حفظ سنن و اداب و قواعد دانش و بینش در شریعت نوپردازان کفر و زندقه است - تدریس زبانهای خارجی با انواع وسائل تبلیغاتی معمول و رایج است - کسیکه در زبان علمی و ادبی ملی هنرمند باشد (جاهل) قلمداد می شود و کسیکه قدرت تکلم و تحریر در زبان ملی نداشته باشد

و فقط بتواند لغات خارجی را بجا و بیجا بکاربرد «دانشمند» معرفی می‌گردد.

همه فضائل در اطراف ترجمه و استفاده از نوشته‌های دیگران دور می‌زند و نسل جدید در هر چیز از کتابها و روزنامه‌ها و نوشته‌های بیگانگان الهام می‌گیرد و دانشیاران آنها را بزرگ و نامور می‌سازد.

اگر لغات پارسی مدون بود این مشکلات وجود پیدا نمی‌کرد شاید دانشمندان ما در این انتظار باشند که فرهنگ و دستور زبان پارسی را دیگران برای آنها بنویسند و میدانم دنباله این راه بکجا می‌رسد.

باید مشاغل و کارها بر اصل لیاقت و معرفت استوار شود تا همه بدون زحمت نخواهند در انواع مشاغل سرآمد باشند یا هر یک از آنها با کارهای سیاسی فراوانی که در دست دارند استاد - شاعر - نویسنده - دیپلمات - و همه کاره معرفی شوند و میدان را بر خردمندان کاردان تنگ نمایند.

در مجله تهران مصور خلاصه‌ای از سخن رانی آقای وزیر علوم (دکتر مجید رهنما) در وزارت خارجه خواندم که با سبک و اسلوب تازه‌ای اما در یک قالب فشرده شده و بطور کلی - از نظر و دیده عمومی جهان بشریت تلویحا استنباط می‌شود که معنی ساده و روشن آن این است بهر کجا بروی آسمان همین رنگ است بنظرم بهتر این است سطوری از بیانات آقای وزیر علوم را که مفهوم و منظور و شاید متکاء مقاله این ناچیز باشد در این جا نقل است.

آقای وزیر علوم فرمودند در طبقات مرفه و خانوادگانی که قدرت واقعی را در دست دارند در یک دنیا - و اکثریت مردم کشور - درد نیای دیگر زندگی میکنند و بین این دو گروه جمعیت ارتباط زنده و بارور نیست.

اثرات دوگانگی و تضادهای ناشی از آن حتی یکپارچگی هر یک از این دو گروه

را هم از داخل بهم میزند - همزیستی دوسیستم فکری و تولیدی و درعین حال نیاز هر دو به یکدیگر آنچنان تضادها و گسستگی‌هایی در همه سطوح زندگی ملی بوجود می‌آورد که بی‌شک از تحریک کلی اجتماعی واحدی متشکل و منسجم می‌کاهد و عوامل ناشی و بی‌مفصلی آنرا تشدید میکند .

در نتیجه این تحولات طرز فکر قشرهای شهری یا با اصطلاح بالاتر - اجتماعی نیز بسرعت تغییر میکند .

ارزشهای قدیمی و سنتی متزلزل میشود و ارزشهای خارجی یا ارزشهای ناشی از تغییرات سریع اجتماع نیز همچنان بدتندی وارد می‌شوند که جذب آنها بهر حال تا مدت‌ها جنبه سطحی و حتی تصنعی دارد .

نکته نگران کننده دیگر آنست که یورش ایده‌نولوژیهای وارداتی و قدرت تسلط پاره‌ای از ارزشهای بیگانه طوری است که اثر خود را نه تنها در طبقات مرفه‌تر اجتماع می‌گذارد و اینها را از ریشه‌های ملت خود جدا می‌سازد بلکه در بسیاری از موارد اثرات تخریبی خود را متوجه مردم عادی نیز میکند .»

آقای وزیر علوم چون طیب حاذقی از دوره بیماریهای جهان امروز سخن بمیان آوردند - آنچه ایشان در ظروف کلی بررسیها با یک دید عمیق و وسیع مطالعه و بزبان آوردند البته توجه دارند که تضادها و بیماریهای مسری یا واگیردار را پزشکان و نگاهبانان بهداشت عمومی در هر کشوری که مصادر و منابع ویرانگری و جنون تخریب از اینجا دور است می‌شناسند و می‌دانند جاذبه و تأثیر مغناطیسی هر گونه فتنه‌جوئی و آشفتگی اگرچه بعنوان تقلید و بازی باشد همه جا در طبایع بشر رسوخ و نفوذ پیدا می‌کند پس باید علاج واقعه قبل از وقوع را بر نامه عمل قرار داد و از اینکه «جذب آنها بهر حال تا مدت‌ها جنبه سطحی و تصنعی دارد» بی‌اعتنا و بی‌تفاوت نبود زیرا آنانکه

در کانون بیماریهای قرن شیدائی و سودائی شده اند بدون اینکه در مرز معاینه پزشکی و مغزی شوند بدرون جامعه ما هم که (سلامتی روان و ایمانها سپر بلایا و آفات عقلی و اخلاقی است وارد می شوند و چون با مادوگانگی دارند یگانگی ما را هم از وحدت بکثرت مبدل میسازند و این آفت را دیگر نمی توان با فاجعه اسکندر و مغول در میزان قیاس قرارداد- زیرا آنان تندآب و سیلابی بودند که کارشان ویرانگری سطوح بود اما اینان دلها و مغزها را هم عوض خواهند کرد گرتوبه بینی شناسیش باز...

و اگر بماسبق مقالات فوق مراجعه فرمائید از این موهبت عظیمی که امروز کشوری کهن و باستانی با افتخاراتی جاودانی در پرتو عزم و اراده محکم و حسن تدبیر شاهنشاه آریامهر (جاویدباد) با تأیید الهی دارد حداکثر بهره برداری رادر حفظ قوای ملی و دینی و مدنی را بر مبنای علمی مبدول خواهند کرد.

وجه تسمیه زنده رود

نبودن رودخانه های دائمی و دریاچه های مهم در داخله مملکت سبب شده که ایران کم باران است. در نتیجه همین بی آبی ولایات مرکزی رود کوچک زنده رود را از قدیم الایام زندک رود یعنی رود بزرگ نامیده اند. کف های آخر کلمات پهلوی در زبان فارسی کنونی به هاء غیر ملفوظ بدل میشود از این رو نامک را نامه و زندک را زنده میگویند. علاوه بر این رود مزبور را زرین رود و زرینه رود و زاینده رود هم گفته اند.

(از کتاب زنده رود)